

فهرست

هفت	پیشگفتار
۱	فصل اول: متفکران عصر رنسانس
۲۱	فصل دوم: دکارت و پیروان او
۴۹	فصل سوم: لاک، بارکلی و هیوم
۷۹	فصل چهارم: کانت (۱)
۹۹	فصل پنجم: کانت (۲)
۱۱۹	فصل ششم: فلسفه در قرن نوزدهم
۱۴۵	فصل هفتم: پراگماتیسم و پوزیتیویسم منطقی
۱۶۳	فصل هشتم: فلسفه تحلیلی و پدیدارشناسی
۱۸۵	فصل نهم: فلسفه‌های اگزیستانس
۲۰۷	منابع

پیشگفتار

کتاب حاضر برای تدریس درس دو واحدی تاریخ فلسفه غرب (۲) در دوره کارشناسی الهیات و معارف اسلامی گرایش فلسفه و کلام اسلامی نگاشته شده است و بر همین اساس تلاش گردیده تا مطالب تا جایی که امکان دارد به طور روشن بیان گردد تا دانشجوی دانشگاه پیام نور که در نظام آموزش از راه دور به تحصیل می پردازد بتواند از آن به عنوان خودآموز استفاده کند. البته بهره گیری کامل از کتاب مستلزم مطالعه دقیق و شرکت در کلاسهای رفع اشکال می باشد تا ایراداتی که دانشجو در حین مطالعه به آن برخورد می نماید مرتفع گردد.

این کتاب در نه فصل تنظیم گردیده و هر فصل با اهداف رفتاری آغاز می گردد و با خودآزمایی پایان می پذیرد. مطالعه اهداف رفتاری پیش از ورود به هر فصل نوعی آمادگی برای فهم مطالب ایجاد می کند و پاسخگویی به خودآزمایی علاوه بر سنجش یادگیری زمینه را برای بازگشت به مطالب و امعان نظر در آنها فراهم می آورد.

لازم به ذکر است که برای رعایت اختصار و محدود بودن حجم کتاب درسی از ذکر کامل ارجاعات در هر فصل صرف نظر گردید و همچنین در بیان آراء فلاسفه فقط مهمترین آن آراء گزینش شده است. از همه کسانی که در کلیه مراحل انجام این امر به من کمک کرده اند کمال امتنان و قدردانی را دارم و از بابت عیوب و نواقص این اثر از همگان پوزش می خواهم. از خوانندگان این اثر و به ویژه از اساتید گرانقدر استدعا دارم در جهت رفع ایرادات با راهنماییهای مشفقانه خویش مرا بهره مند سازند.

والسلام علی عباد الصالحین
مهدی زمانی

فصل اول

متفکران عصر رنسانس

هدف کلی

آشنایی با مشخصات عصر رنسانس و متفکران آن دوره

اهداف رفتاری

دانشجو پس از مطالعه این فصل باید بتواند:

۱. بارزترین ویژگیهای عصر رنسانس را بیان کند.
۲. به دیدگاههای مارتین لوتر درباره ایمان و نقش کلیسا اشاره کند.
۳. نقش دادگاه تفتیش عقاید را توضیح دهد.
۴. دیدگاه برونو در خصوص همه خدا انگاری را بیان کند.
۵. فلسفه سیاسی ماکیاول در کتاب «شاهزاده» را شرح دهد.
۶. به محتوای کتاب گفتارها از ماکیاول اشاره کند.
۷. نظرات هابز درباره اصالت ماده و ماهیت انسان را شرح دهد.
۸. نظریه هابز درباره جبر و اختیار و رفتار آدمی را بیان کند.
۹. نظریه هابز در مورد قرار داد اجتماعی و حاکمیت را توضیح دهد.
۱۰. به ویژگیهای مکتب اصالت تجربه و اصالت عقل و طرفداران هر یک اشاره کند.
۱۱. قوای نفس و طبقه‌بندی علوم را از دیدگاه بیکن توضیح دهد.
۱۲. نظر بیکن درباره فلسفه و الهیات منزل را بیان کند.

۱۳. انواع بتها در فلسفه بیکن را نام ببر.
۱۴. دیدگاه بیکن در خصوص روش علمی و جدولهای سه گانه را توضیح دهد.
۱۵. هرم تحقیق علمی و رابطه آن با تاریخ طبیعی، طبیعات و مابعدالطبیعه را شرح دهد.
۱۶. انواع حکومتها را از دیدگاه بیکن توضیح دهد.

عصر رنسانس و ویژگیهای آن

دوره جدید تفکر غرب از رنسانس^۱ آغاز می‌شود. رنسانس از نظر لغوی به معنای «تجدید حیات» یا «نوزایی» است. این کلمه به این معنا است که فرهنگ و علم و ادب در دوره‌ای زنده و پویا بوده است و پس از آن دچار رکود و خاموشی شده و اکنون باید دوباره زنده شود. متفکران عصر رنسانس معتقد بودند که در دوره یونان علم و هنر و ادب زنده بود ولی در قرون میانه با حاکمیت کلیسا چراغ علم و ادب به خاموشی گرایید و پس از اضمحلال حاکمیت کلیسا حیاتی دوباره به کالبد جهان غرب دمیده شده است. بنابراین، دیدگاه متفکران عصر رنسانس نسبت به قرون وسطی و حاکمیت کلیسا کاملاً منفی بوده است. معمولاً چند عامل را در پیدایش رنسانس مؤثر می‌دانند که از میان آنها می‌توان به اختراع دستگاه چاپ، کشف آمریکا، دست‌یابی اروپا به آثار قدیمی فلسفه یونان از طریق جنگهای صلیبی و هجوم پناهندگان یونانی به دربارهای اروپا اشاره کرد.

همچنین مشخصه‌های بسیاری برای دوره رنسانس ذکر شده است تا تفاوت آن را با دوره قرون وسطی مشخص نماید، اما مهمترین آنها یکی کاهش حاکمیت کلیسا و دیگری افزایش قدرت علم است. بنابراین فرهنگ عصر جدید بیشتر دنیوی است و کمتر روحانی و دینی.

دین و نهادهای دینی در عصر جدید به تدریج از صحنه‌های اجتماعی و سیاسی کنار رفته و جای خود را به دولت می‌دهند. از منظر بسیاری از مفسران، گوهر رنسانس رواج انسان‌گرایی^۲ در این دوره است. انسان‌گرایی در معنای افراطی خود، جایگزین کردن انسان به جای خدا است که با صرف نظر نمودن از مسائل مابعدالطبیعی و الهی

1. Renaissance
2. Humanism

همراه بوده و توجه به مسائل دنیوی را ترویج نموده است. در این قسمت به بررسی عقاید بعضی از متفکران رنسانس می‌پردازیم و پس از آن درباره آغاز فلسفه جدید و آغازگران آن بحث خواهیم کرد.

اراسموس^۱ (۱۵۳۶-۱۴۶۶). در روتردام زاده شده و در کتاب معروف «مدح دیوانگی»، فیلسوفان مدرسی را به علت موشکافی زیاد در مسائل الهیات مورد استهزا، قرار داد. اراسموس دین مسیح را صرفاً نظریه‌ای برای رستگاری انسان نمی‌دانست بلکه معتقد بود که این دین دارای معنویت و روحانیت خاص است و با اتکاء به عقل انسان پی‌ریزی شده است. او نهادهای جهان آخرت را زیر سؤال می‌برد و فایده دین را منحصر به سعادت اخروی نمی‌داند. بیشتر مورخان، اراسموس را پایه گذار «اومانسیم^۲» و «نهضت اصلاح دین^۳» می‌دانند. او با تعصب و تحجر دشمن بود و در فلسفه مشرب افلاطونی داشت.

مارتین لوتر^۴ (۱۵۴۶-۱۴۷۳). اوج مخالفت با دین کلیسایی را در تفکر مارتین لوتر که از خود کلیسا برخاسته بود، می‌یابیم. سنت کلیسای کاتولیک معتقد بود که انسان بر اثر گناه اولیه به زمین هبوط کرده و درست است که عقل و منطق و اراده‌اش را از دست نداده ولی از یافتن راه سعادت عاجز است. لطف الهی دانه‌های قداست را در انسان نهاده است، اما این دانه‌ها، تنها با مراقبت کلیسا می‌تواند رشد کند. پس کلیسا واسطه میان انسان و خدا است. لوتر با این برداشت مخالفت کرد و رابطه‌ای مشخص و مستقیم میان انسان و خدا ترسیم نمود.

ایمان. به اعتقاد لوتر، انسان با ارتکاب گناه از خدا روی برگردانده است، همانند کودکی که از فرمان پدر سر باز می‌زند. چنین کودکی به طور موقت عشق خود به پدر را از دست می‌دهد و احساس بیقراری و گناه می‌کند. البته احساس گناه باعث نمی‌شود که عقل و منطق از میان برود. انسان با طلب آمرزش، توبه می‌کند و به سوی خدا باز می‌گردد. آنچه می‌تواند انسان را نجات دهد ایمان قلبی اوست. حضرت عیسی (ع) میان انسان و خدا واسطه می‌شود، اما وساطت او تنها هنگامی پذیرفته می‌شود که انسان

1. Erasmus
2. Humanism
3. Reformism
4. M.Luther

ایمان داشته باشد. پس آنچه باید مورد تأکید قرار گیرد، ایمان قلبی به خداوند است زیرا تنها ایمان قلبی که نوعی ارتباط مستقیم میان انسان و خدا است می‌تواند باعث نجات آدمی گردد. از همین جا نقش انجیل در سعادت انسان روشن می‌گردد. مسیح، کلام خداوند است و در انجیل متجلی شده است. به اعتقاد لوتر، برای پیوستن به خدا نیازی به تفسیر کلیسا از کتاب مقدس وجود ندارد. همه انسانها می‌توانند کتاب مقدس را بخوانند و از طریق آن به سعادت دست‌یابند. برای درک لطف الهی و ایمان قلبی خواندن انجیل و باور به حقانیت آن، کافی است.

نقش کلیسا. لوتر در تعیین نقش کلیسا، تأثیر اساسی گذاشت. او معتقد بود که کلیسا جایی است که کلام خدا در آن به گوش مردم رسانده می‌شود و متعلق به عده خاصی از کشیشان نیست. او می‌گفت هر کس کشیش خود است و به اندازه کشیش و اسقف در کلیسا قدرت دارد. بنابراین، کلیسا نباید در امور دنیوی دخالت کند. اجرای قانون و تأمین امنیت و معاش مردم بر عهده دولت است. برای سعادت دنیوی و رفع نیازهای مادی باید به عقل و تجربه بشری اتکاء کرد. انسان دارای دو بعد جسم و روح است. کلیسا وظیفه هدایت ایمان و سلامت روح را بر عهده دارد و از قداست آن به‌دور است که به امور جسمانی و نیازهای مادی بپردازد.

وظیفه رفع نیازهای مادی بر عهده دولت است. دولت و مردم در امور سیاسی و اجتماعی، نیازی به مراقبت کلیسا ندارند. آنها باید با عقل و تجربه موقعیت خود را درک کنند و با تلاش در جهت رفع نیازها وظیفه اخلاقی خود را نیز انجام داده‌اند.

عبادت و خدمت. لوتر معتقد است که اگر انسانی وظایف شغلی خود را به‌بهترین صورت انجام دهد، علاوه بر امرار معاش وظیفه‌ای الهی را انجام داده است. شخصی که با انجام کاری به مردم خدمت می‌کند در واقع عبادت خدا را انجام داده است. برای عبادت خداوند نیازی به انجام اعمال خاص نیست بلکه خدمت به خلق و حسن انجام وظایف شغلی، همراه با ایمان و مهر و خلوص کافی است.

تأثیر لوتر. عقاید لوتر در مورد ایمان و نقش کلیسا با بیداری احساسات ملی‌گرایی در آلمان همراه شد و فرقه پروتستان به صورت کلیساهای محلی و ملی شکل گرفت و در نتیجه وحدت کلیسا در هم شکست. لوتر برای اولین بار انجیل را از لاتین به آلمانی ترجمه کرد و در طراحی نظام آموزش و پرورش جدید دخالت داشت.

به اعتقاد برخی از مورخان پیدایش پروتستانتیسم^۱ و عقاید لوتر تأثیر زیادی در پیشرفت علوم جدید و تسریع در حرکت رنسانس ایفا نموده است.

دادگاه تفتیش عقاید. کلیسای کاتولیک در برابر عقاید دگرگون کننده لوتر سازمانی برای تفتیش عقاید مذهبی مردم تأسیس کرد که به «انگیزاسیون» مشهور شد. این سازمان به صورت دادگاهی اداره می شد که با احضار متهمان و سؤال و تحقیق از آنان به تفتیش عقاید می پرداخت و آنان را که کافر و ضد کاتولیک تشخیص می داد به مجازاتهایی از جمله اعدام و سوزانده شدن محکوم می کرد. با تشکیل این دادگاه بسیاری از متفکران و دانشمندان مورد تفتیش عقیده قرار گرفتند و به مجازات محکوم گردیدند. که از میان آنان می توان به گالیله و برونو اشاره کرد، گالیله با احضار در دادگاه از نظر خود مبتنی بر حرکت زمین به دور خورشید توبه کرد، اما برونو به مرگ محکوم شد و زنده در آتش سوزانده شد.

برونو. برخی او را از نخستین متفکران رنسانس دانسته اند. او معتقد بود که جهان نامحدود است و ازلی. چون در جهان ازلی هیچ امر مطلق و وجود ندارد و همه چیز نسبی است، پس هر انسانی می تواند خود را مرکز جهان بداند. بنابراین، انسان اصل اولیه است و اوست که جهان اطراف خود را تعیین می کند. برونو مدافع نوعی همه خدا انگاری^۲ افراطی بود و خدا را مجموعه جهان نامحدود می دانست و به همین علت محکوم و توسط کلیسا در آتش سوزانده شد.

«ماکیاولی» (۱۴۶۷-۱۵۲۷). عرصه فلسفه سیاست در رنسانس شاهد تغییرات گسترده ای بود. رنسانس فیلسوف نظری بزرگی پدید نیاورد اما در فلسفه سیاسی، فیلسوف بزرگی به نام ماکیاولی را از نظر نباید دور داشت. فلسفه سیاسی ماکیاولی مبتنی بر تجربیات خود وی در عرصه سیاست است. او در زمانی می زیست که ایتالیا به حکومت های محلی تقسیم شده بود و میان سران این حکومتها و پاپ رقابت شدیدی جریان داشت. در این رقابتها هر کسی از قدرت، زیرکی و شجاعت بیشتری برخوردار بود، پیروز می شد و گرنه نابود می گشت. هدف ماکیاولی آن است که به توصیف وضع سیاسی پردازد و از قضاوت ارزشی درباره آن پرهیز کند. او وسایل رسیدن به مقاصد

1. Protestantism
2. Pantheism

خاص را بیان می‌کند اما هنگامی که از مقاصد مطلوب سخن می‌گوید تحسین ما را برمی‌انگیزد.

ماکیاولی می‌گوید که کسانی که در پی قدرت هستند نیازی به اخلاق ندارند و تنها باید، ظاهری نیکو و پسندیده داشته باشند. همچنین ریاکاری در زمینه دین را برای طالبان قدرت مجاز می‌داند و از شاهزادگانی نام می‌برد که به این وسیله توانسته‌اند قدرت خویش را حفظ نمایند. او در کتاب معروف خود با نام «شاهزاده» به دفاع از عقایدی می‌پردازد که تا امروز وحشت و نفرت انسان پای‌بند به اصول اخلاقی را برمی‌انگیزد. البته همان‌گونه که راسل می‌گوید مقدار زیادی از بد نامی کتاب او نتیجه خشم ریاکارانی است که نفرت دارند از اینکه کسی بدکاری را به صراحت اعتراف نماید.

ماکیاولی می‌گوید شاهزادگان برای رسیدن به قدرت و حفظ آن باید آماده قربانی کردن فضایل و صفات پسندیده خویش باشند. از دیدگاه او کسی که بر حفظ صفات انسانی و نیک مانند راست‌گویی و اعتماد به دوستان پافشاری کند به‌زودی قدرت خود را از دست خواهد داد و نابود خواهد گشت. او توسل به هر نوع فریب و نیرنگ را برای حفظ قدرت توصیه می‌کند و معتقد است که هدف وسیله را توجیه می‌کند. او از کسانی تمجید می‌کند که با شرارت و به ضرب شمشیر به قدرت رسیده‌اند. حاکم باید به زیرکی روباه و خشونت شیر باشد. وفاداری نسبت به پیمانها، در مواردی لازم است که به نفع حاکم باشد و در غیر این صورت شاهزاده باید عهدشکنی کند.

اما ماکیاولی در کتاب دیگرش با نام «گفتارها» چهره دیگری از خود نشان می‌دهد. او در این کتاب نوعی نظام سیاسی مطرح می‌کند که در آن شاهزادگان، اشراف و مردم از قدرت متقابل برخوردارند و بدین ترتیب، از سوء استفاده از قدرت توسط هر گروه جلوگیری می‌شود. ماکیاولی بحث خود را با تشریح سلسله مراتب رجال برجسته آغاز می‌کند و می‌گوید بهترین آنها بنیان‌گذاران ادیان هستند و پس از آن مؤسسان حکومت‌های سلطنتی و جمهوری و در رتبه بعدی مردان دنیای ادب قرار می‌گیرند.

کسانی که به تخریب دین، حکومت‌های سلطنتی و جمهوری و اخلاق و ادب می‌پردازند، دشمنان فضیلت هستند. کسانی که حکومت‌های جبار را تأسیس می‌کنند انسانهای خبیثی هستند.

ماکیاولی در کتاب «گفتارها» می‌گوید که دین در حکومت باید مقام برجسته‌ای

داشته باشد. البته نه به دلیل حقانیت آن، بلکه به خاطر آنکه دین، ارکان و طبقات جامعه را به هم متصل نگاه می‌دارد. انتقاد او به کلیسای زمان خود، به دو دلیل است. یکی آنکه با رفتار نادرست خود مبانی دین را تضعیف نموده و دیگر آنکه با حفظ قدرت دنیوی پاپ‌ها، مانع وحدت ایتالیا است. او می‌گوید مردم هر قدر به کلیسای رم که در رأس دین قرار دارد نزدیک شوند، از درجه زهد و دینداری آنان کاسته می‌شود.

بنابراین باید گفت که ماکیاولی حاکمان قدار را به دلیل مهارت آنها تحسین و تمجید می‌کند، نه به خاطر مقاصدشان. از دیدگاه وی شخصیتی کامل است که هم مهارت داشته باشد و هم مقاصد او نیک باشد. ویژگی اساسی فلسفه سیاست ماکیاولی نسبت به نویسندگان قرون وسطی آن است که او حقانیت حکومت را مبتنی بر دین نمی‌داند. او قدرت را حق کسانی می‌داند که در عرصه رقابت آزاد، مهارت بدست آوردن آن را داشته باشد.

هابز

زندگی و آثار. توماس هابز^۱ (۱۵۸۸-۱۶۷۹)، فیلسوف بریتانیایی در زمان شورش «البورکرومول» بر علیه سلطنت چارلز می‌زیست و این واقعه در آراء سیاسی او تأثیر زیادی گذاشت. اما در زمینه مابعدالطبیعه، بیشترین تأثیر را از «گالیله» و «هاروی» که معاصر او بودند، پذیرفته است. از آثار او می‌توان به «لویاتان»^۲، «عناصر قانون طبیعی و سیاسی»^۳ و «عناصر بنیادین سیاست» اشاره کرد.

اصالت ماده. هابز فلسفه را دانشی سودمند می‌داند که با تبیین علت و معلولی سروکار دارد. فلسفه طبیعی و فلسفه سیاسی هر دو سودمند هستند ولی فلسفه شامل الهیات نمی‌شود، زیرا موضوع آن واقعیتی غیر مادی و روحانی است که فوق فهم ما قرار دارد. همچنین تاریخ و ستاره‌بینی را نمی‌توان جزء فلسفه دانست. فلسفه تنها درباره علل و خواص ماده سخن می‌گوید. بنابراین، فلسفه هابز نوعی اصالت ماده روشی است، به این معنا که او به بحث از ماده اهمیت می‌دهد و خدا و امور غیر مادی را

1. Thomas Hobbes

2. Leviathan

3. The Elements of natural and political law

خارج از فلسفه قرار می‌دهد. او نمی‌گوید خدا وجود ندارد، بلکه بحث از خدا را در فلسفه جایز نمی‌شمارد. اما از طرف دیگر باید گفت که او اساساً الهیات را غیر عقلانی می‌داند. او در جایی می‌گوید که تعبیر جوهر غیر مادی، تناقض‌آمیز است. ما هیچ تصویری از موجود نامتناهی نداریم و الفاظی از این‌گونه یاوه و بی‌معنی هستند.^۱ به اعتقاد هابز وقتی نام خدا را بر زبان می‌آوریم، منظورمان ستایش اوست و گر نه درکی از وجود او نمی‌توانیم داشته باشیم. نتیجه آنکه، هر چند به راحتی نمی‌توانیم بگوییم که هابز ملحد است اما می‌توانیم او را طرفدار اصالت ماده بدانیم.

ماهیت انسان. هابز بر اساس اعتقاد به اصالت ماده، انسان را نوعی ماشین می‌داند. و به روح اعتقاد ندارد. انسان موجودی طبیعی و بخشی از جهان طبیعت است و طبیعت نیز مفهومی مکانیکی و ماشینی دارد. کل جهان طبیعت از ماده و حرکت ساخته شده است. مهمترین نکته در فهم فلسفه هابز، مفهوم حرکت است. فیزیک گالیله نشان می‌دهد که ویژگی اصیل و دایم جهان، حرکت است و این بیشترین تأثیر را در دیدگاه هابز داشت. به اعتقاد او نه تنها جهان طبیعت و زمین و اجرام آسمانی بر طبق قوانین حرکت تبیین می‌شوند بلکه سیاست و روان‌شناسی نیز مقهور این قوانین هستند. **حرکت.** از نظر هابز جامعه انسانی دائماً در حال حرکت است. انسان همیشه از هدفی به سوی هدف دیگر حرکت می‌کند. برای انسان چیزی به نام آرامش وجود ندارد و ماهیت زندگی، حرکت از خواسته‌ای به خواسته دیگر است. رسیدن به هر هدف، مقدمه‌ای برای رسیدن به اهداف بعدی است. در مورد عطش انسان به قدرت نیز همین قاعده حاکم است. انسان با به دست آوردن قدرت سیر نمی‌شود، بلکه به دنبال قدرت بیشتر می‌رود و آرامش تنها در مرگ است.

ماهیت احساس. هابز در تحلیل ماهیت کار حواس از مفهوم حرکت استفاده می‌کند. به نظر او کیفیتهایی که ما در امور می‌یابیم، ذهنی هستند. علت واقعی این امور ذهنی، حرکتهای عینی اشیاء است. ادراک حسی تنها نمودی از ماده در حال حرکت به ما می‌دهد. بدین ترتیب می‌توان گفت که تحلیل هابز از جریان شناخت مبتنی بر اصالت تجربه است. تمام مفاهیم ذهنی، نتیجه تجربه حسی هستند. مفاهیمی که به ظاهر با حس

۱. کاپلستن، فیلسوفان انگلیسی، ۱۸

در ارتباط نیستند، از تداعی و نوعی پیوستگی به مفاهیم تجربی حاصل می‌شوند.

اصالت نام^۱. هابز برای زبان اهمیت خاصی قایل است و کاربرد آن را انتقال گفتار از مرحله ذهنی به مرحله لفظی می‌داند. او مانند ویلیام اکام سخن را نوعی علامت می‌داند که برای دلالت بر اشیاء اختراع شده است. در مبحث کلیات، طرفدار «اصالت نام» است، یعنی معتقد است که کلی صرفاً نام یا اسمی بیش نیست. او می‌گوید که واژه کلی نه به واقعیتی طبیعی در جهان خارج اشاره دارد و نه نام تصویری است که در ذهن حاصل شود، بلکه همواره نام گونه‌ای واژه یا اسم است. هابز میان نامها یا الفاظ مربوط به «مفهوم نخستین»^۲ و نامهای مربوط به «مفهوم دومین»^۳ تفاوت می‌نهد. واژه‌هایی مانند سنگ، چوب، گربه و انسان از نوع اول و واژه‌هایی مانند نوع، جنس و فصل از قسم دوم هستند. این تمایز یادآور تمایز فیلسوفان مسلمان میان «معقولات اولی» و «معقولات ثانیه» است.

جبر و آزادی. هابز برای همه انسانها تا جایی که توان عقلی آنها اجازه می‌دهد، آزادی قایل است. او آزادی را به عدم مانع در راه رسیدن به اهداف تعریف می‌کند. در عین حال او به نوعی جبر نیز اعتقاد دارد و آزادی آدمی را درون آن جبر تصویر می‌کند. مثال خود او این است که آزادی همانند آبی است که اجباراً باید از کانال مشخصی عبور کند. کانال آزادی همان زنجیره علت و معلول است که همه کارها بر اساس رابطه ضروری آن، محقق می‌گردد.

طبیعت رفتار انسان. به اعتقاد هابز انسان به طور طبیعی موجودی خودخواه و خودپرست است. اعمال انسان از امیالی سرچشمه می‌گیرند که نیازمند کامیابی هستند. همه اعمال انسان بر اساس میل به غذا، مسکن، شهرت، ثروت و شهوت قابل تبیین هستند. هنگامی که انسانها با یکدیگر زندگی می‌کنند ارضاء امیال آنها با هم تزاخم پیدا می‌کند و بنابراین جنگ پیش می‌آید. زندگی میدان نبرد میان انسانها است و کسی پیروز می‌شود که قویتر باشد. اما انسان قوی نیز سرانجام در این نزاع شکست خواهد خورد. بنابراین زندگی انسان در حالت طبیعی، تنها، گوشه‌گیر، فقیر، پست، زشت، کوتاه و

1. nominalism

2. First intention

3. Second intention

نفرت انگیز است. انسان گرگ انسان است و طبیعت او برای زندگی اجتماعی مناسب نیست. او نظریه مدنی بالطبع بودن انسان را نادرست می‌داند و معتقد است که انسان از روی اجبار به زندگی اجتماعی تن در می‌دهد.

قرارداد اجتماعی. اگر آدمیان بخواهند در وضع طبیعی به سر برند چنین وضعی نمی‌تواند ادامه پیدا کند. بنابراین برای پایان یافتن جنگ، جامعه تشکیل می‌شود. انسانها سرانجام درمی‌یابند که برای بقای خویش باید از وضع طبیعی خارج شوند و کارهایی را که از روی انگیزه‌های خودخواهانه انجام می‌دادند، ترک نمایند. بنابراین، جامعه نوعی صلح و سازش است که آدمیان به آن تن در می‌دهند تا بتوانند به زندگی خویش ادامه دهند. این صلح و سازش بر اساس توافق میان انسانها برقرار می‌شود و «قرارداد اجتماعی» نامیده می‌شود. همچنین قوانین جامعه حاصل قرارداد اجتماعی است.

دولت. برای تشکیل جامعه بر اساس قرارداد اجتماعی، انسانها باید برای دیگران همان اندازه آزادی قایل باشند که برای خود می‌خواهند. اما راه تضمین این اصل آن است که تمام اعضای جامعه قدرت و حقوق خود را به فرد یا گروهی از افراد تفویض کنند و خود را فرمانبردار آنان بدانند. هابز نام آنان را لوایتان یا خدای روی زمین (دولت) می‌خواند. وظیفه ما اطاعت از دولت است و تنها از این طریق است که پیمان اجتماعی شکل می‌گیرد.

دولت مطلوب. قوانین جامعه تنها در صورتی مطلوب هستند که به طور کامل اجرا شوند و بدین منظور باید اجراکننده قوانین از قدرت مطلق برخوردار باشد. هابز طرفدار حکومت پادشاهی است. به عقیده او اگر قدرت در میان چند نفر تقسیم شود یا سلطنت در اختیار گروهی قرار گیرد نزاع و درگیری پیش می‌آید. بنابراین قدرت باید منحصر به یک شخص باشد. همچنین اگر حاکم بیش از یک نفر باشد، احتمال افشاء اسرار دولت وجود خواهد داشت.

محدوده حاکمیت. اگر چه قدرت حاکم مطلق است اما چون این حاکمیت به وسیله پیمان اجتماعی ایجاد شده است باعث نمی‌شود که حقوق طبیعی انسانها از بین برود. بنابراین، انسانها حق دارند از انجام فرمانهایی که حقوق طبیعی آنان را ضایع می‌کند، سر باز زنند. پس اگر به شخصی دستور دهند که خود را بکشد یا مجروح سازد و یا در برابر دشمن از خود دفاع نکند، لازم نیست فرمانبردار باشد. مردم همواره اختیار

دارند که از حقوق و منافع خود دفاع کنند. حفظ مردم و حمایت از آنها بر عهده حکومت است و هدف از اطاعت، همان حفظ و حمایت مردم است.

قدرت سلطان، آمرانه است و کسی نباید بر علیه او پیمان جدید، پدید آورد و یا شورش کند. نقض پیمان از طرف پادشاه امکان ندارد، زیرا او بر اساس توافق مردم به حاکمیت رسیده است. همین که پادشاه به مقام حاکمیت رسید، اقتدار مطلق خواهد داشت. اقلیت مخالف یا باید تسلیم شود یا از میان برود. پادشاه هر گونه رفتاری انجام دهد، عادلانه خواهد بود زیرا رفتار عادلانه عبارت است از رفتار بر طبق قانون و چون پادشاه قوانین را وضع می‌کند، هر چه کند همان قانون خواهد بود. پادشاه برای نظارت و مراقبت همه عقاید، حق مطلق دارد. همان‌گونه که واضع قوانین کشور پادشاه است، داوری در مورد ناسازگاریهایی که در قانون پیدا می‌شود نیز بر عهده اوست.

نحوه احراز حاکمیت. اگر از هابز پرسیده شود که ملاک انتخاب حاکم چیست، او پاسخ می‌دهد که دو نوع هیأت حاکم وجود دارد:

۱. برخی از حاکمان هنگامی به قدرت می‌رسند که عده‌ای از مردم با انتقال قدرت خود به آنان، توافق کرده باشند.
۲. برخی دیگر از حاکمان به اتکای نیروی نظامی و زور به قدرت می‌رسند. هابز حاکمیت این دسته را نیز نوعی قرار داد اجتماعی و مشروع می‌داند. این قرارداد میان افراد یک ملت نیست بلکه میان غالبین و مغلوبین صورت می‌پذیرد. به اعتقاد برخی، دیدگاه هابز روشی پیچیده و آراسته برای دفاع از نظریه حکومت زور است. در قرارداد اجتماعی که هابز مطرح می‌کند هیچ ضمانت اجرایی برای رعایت حقوق افراد توسط حاکم وجود ندارد.

فرانسیس بیکن^۱

زندگی و آثار. بیکن به سال ۱۵۶۱ م. در لندن زاده شد و از سن ۱۶ سالگی وارد عرصه سیاست گردید و حتی به صدارت عظمای انگلستان رسید. او در سالهای آخر عمرش به قبول رشوه متهم گردید و از مناصب دولتی منفصل گشت ولی تا زمان فوتش در ۱۶۲۶ م. دست از مطالعه، تحقیق و تألیف برنداشت.

1. Francis Bacon

مهمترین آثار بیکن عبارتند از: «مقالات»، «پیشرفت دانش»، «آتلانتیس نو»، «تاریخ هانری هفتم» و «ارغنون نو». بیکن از جدل پرهیز داشت و با وجود انتقاد شدید از گذشتگان به آنان احترام می گذاشت. به اعتقاد وی، احترام به گذشتگان نباید به تقلید از آنان بیانجامد. بیکن تمام نظامهای فلسفی را بی حاصل دانسته و برای تجدید بنای فلسفه طرحی نو پیشنهاد می دهد و آنرا «احیای کبیر» می نامد. او امیدوار بود که با اجرای این طرح، دیدگاه ارسطویی را کنار گذارد و به اصلاح تمام علوم و معارف بپردازد.

طرح احیای کبیر

به گمان بیکن طرح احیای کبیر باید شامل چند بخش باشد:

بخش اول: بحث در مبادی علوم و طبقه بندی کامل آنهاست.

بخش دوم: به بررسی روش تحقیق جدید و اصول و قواعد فن تفسیر طبیعت می پردازد.

بخش سوم: باید پیرامون تاریخ طبیعی و تجربی بحث کند. او تاریخ طبیعی را تاریخ اصلی یا تاریخ مادر می نامد.

بخش چهارم: نردبان عقل یا سیر پیشرفت دانش به اصول کلیتر است.

بخش پنجم: درباره پیشروان فلسفه جدید بحث می کند.

بخش ششم: که باید به ارائه فلسفه جدید یا علم فعال بپردازد.

روح و نفس. بیکن کلمه روح^۱ را به معنایی اعم از نفس^۲ بکار می برد زیرا به اعتقاد او روح منشأ تغییر و حرکت است و در همه موجودات چه جاندار و چه بی جان وجود دارد و بنابراین جهان مادی مرکب از جسم و روح است اما نفس را به مابه الامتیاز موجود زنده و غیر زنده اطلاق می کند. بنابر اعتقاد وی دو نفس وجود دارد: ۱. «نفس ناطقه» که مخصوص انسان است و ۲. «نفس غیر ناطقه» که میان انسان و انواع دیگر حیوانات مشترک است. اما به نظر او بحث درباره جوهریت نفس و ماهیت آن مربوط به الهیات مُنَزَل و ایمان می باشد و از حوزه فلسفه و علم بیرون است. بیکن برای نفس شش قوه در نظر می گیرد که عبارتند از فاهمه، عاقله، متخیله، حافظه، اراده و شهوت.

1. Spirit
2. Soul

طبقه‌بندی علوم. از میان قوای نفس سه قوه حافظه، متخیله و عاقله اهمیت بیشتری دارند و بیکن براساس همین سه قوه علوم را طبقه‌بندی می‌کند.

تاریخ: مربوط به قوه حافظه شعر: مربوط به قوه متخیله فلسفه: مربوط به قوه عاقله	}	طبقه‌بندی علوم
--	---	----------------

تاریخ طبیعی تاریخ مدنی تاریخ روحانیت	}	اقسام تاریخ
--	---	-------------

نقلی نمایشی تمثیلی	}	اقسام شعر
--------------------------	---	-----------

اقسام فلسفه

فلسفه مربوط به قوه عاقله است و براساس موضوع مورد مطالعه سه بخش می‌شود: فلسفه الهی، فلسفه طبیعی و فلسفه انسانی.

فلسفه الهی. این قسم فلسفه را «الهیات طبیعی»^۱ نیز نامیده است که در مقابل «الهیات مُنزَل و مقدس»^۲ قرار می‌گیرد. فلسفه الهی محصول تفکر عقل طبیعی انسان درباره خداوند است. به عقیده بیکن الهیات طبیعی می‌تواند انسان را به وجود خداوند و صفات او رهنمون گردد و الحاد را نفی نماید اما عقل بیش از این در امور الهی توانایی ندارد و بقیه امور دینی را باید به حوزه الهیات مُنزَل و مقدس واگذار کرد.

فلسفه طبیعی. بیکن بیش از همه اقسام فلسفه به فلسفه طبیعی که موضوع آن طبیعت است اهمیت می‌دهد. به نظر وی علوم طبیعی حتی از علوم ریاضی نیز برتر

1. Natural Theology

2. Sacred and Inspired Theology

هستند. او ضمن گلابیه از عدم اهتمام به علوم طبیعی تلاش خود را برای احیاء و گسترش آن بکار می‌بندد. فلسفه طبیعی به دو قسم تقسیم می‌شود: ۱. فلسفه طبیعی نظری یا «علم طبیعی» و ۲. فلسفه طبیعی عملی یا «تدبیر طبیعی».

اقسام فلسفه طبیعی نظری. بیکن فلسفه طبیعی نظری را به دو قسم تقسیم می‌کند: ۱. فیزیک و ۲. متافیزیک. موضوع فیزیک علل مادی و فاعلی اشیاء است و علل غایی نباید در آن مطرح گردد. برعکس، متافیزیک از علل غایی و صوری اشیاء بحث می‌کند. او علل صوری را علل و قوانین ثابت و دایم اشیاء می‌داند و علل فاعلی را علل متغیر و ناپایدار آنها.

اقسام فلسفه انسانی. او فلسفه انسانی را به دو قسم انسان شناسی و سیاست تقسیم می‌کند. انسان شناسی شامل علوم مربوط به بدن مثل پزشکی و پهلوانی و علوم مربوط به نفس مثل اخلاق و منطق می‌شود. به عقیده او منطق باید ابزار کشف حقیقت باشد نه میزان سنجش حقیقت و بر همین اساس منطق را مشتمل بر چهار فن: اختراع، امتحان، نگهداری و انتقال می‌داند. همچنین اخلاق را به دو بخش تقسیم می‌کند که بخشی درباره ماهیت خیر و ارائه الگوها به بحث می‌پردازد و بخش دیگر به تربیت نفس اختصاص دارد.

الهیات منزل و مقدس. بیکن الهیات منزل و مقدس را عبارت از وحی الهی دانسته و جزء اقسام فلسفه بشمار نمی‌آورد. فلسفه مربوط به قلمرو حس، عقل و برهان است و الهیات مربوط به حوزه ایمان. اسرار الهی را نباید تا حیطه عقل تنزل داد. وسیله ایمان، تخیل است اما وسیله فلسفه، عقل و بنابراین باید این دو را از هم تفکیک کرد. به نظر او ایمان بالاتر از عقل است و بنابراین الهیات شریفتر از فلسفه است.

بتها. بخش عظیمی از فلسفه بیکن به بحث از بتها اختصاص دارد. او خطاهای ذهن انسان را بت می‌نامد و آنها را به چهار دسته تقسیم می‌کند:

الف) بتهای طایفه. خطاهایی که ریشه در طبیعت و نژاد انسانی دارد و بنابراین در همه انسانها مشترک است و مانع قضاوت عینی می‌گردد. ناتوانی حواس و دخالت اراده و عواطف در جریان شناخت از این قبیل خطاها بشمار می‌آید.

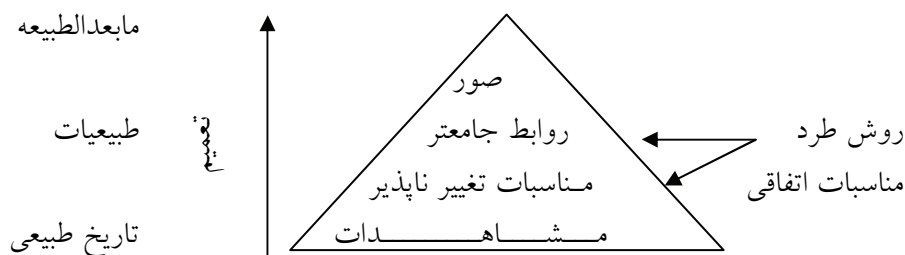
ب) بتهای غار. خطاهایی است که از وضع ساختمان بدنی و روانی هر فرد ناشی می‌شود. اشتغال بعضی از افراد به علوم جزئی و تحسین امور قدیم یا جدید از اقسام

این نوع بتها محسوب می‌گردد.

(ج) بتهای بازار. زیانبارترین خطاها هستند که در اثر زبان پیدا می‌شوند. ابهام در معنای کلمات و پیچیدگی و خطا در کاربرد آنها نمونه‌های بارز این بتها می‌باشند.

(د) بتهای نمایشی. این خطاها از ناحیه فرضیات موهوم نظامهای فلسفی بر ذهن تحمیل می‌شوند. نظامهای فلسفی نادرست همانند پرده‌ای مانع از فهم واقعیت می‌گردند.

روش بیکن. در عصر بیکن بحث از روش^۱ اهمیت بسیار داشت زیرا در آن دوره معمولاً علت خطای گذشتگان و عدم پیشرفت آنان را معلول روش نادرست آنها می‌دانستند و در اصلاح روش آنها کوشش می‌کردند. بیکن نیز به روش اهمیت می‌دهد و روش قیاسی قدما را به باد انتقاد می‌گیرد. به عقیده او یگانه روش معتبر برای رسیدن به حقیقت، استدلال استقرایی است. در استدلال استقرایی از مشاهدات جزئی به مناسبات تغییر ناپذیر و در پایان به قوانین کلی و ثابت دست می‌یابیم. بنابراین روش علمی هرمی را تشکیل می‌دهد که در قاعده آن مشاهدات جزئی و در رأس آن صورت یا قوانین کلی و ثابت قرار دارد. سیر از قاعده هرم به رأس آن از طریق تعمیم صورت می‌گیرد که با روش طرد روابط اتفاقی تکمیل می‌گردد.^۲ طرح تحقیق علمی براساس روش بیکن را می‌توانیم به صورت ذیل نشان دهیم:



جدولها. بیکن می‌دانست که بسیاری از مناسبات و روابط بین اشیاء تصادفی و اتفاقی است. بر همین اساس او در ارایه روش علمی استقرایی خود می‌بایست وسیله‌ای برای طرد این روابط تصادفی بیابد. او بدین منظور سه جدول پیشنهاد کرد:

1. Method

۲. جان لازی، درآمدی تاریخی به فلسفه علم، ص ۵-۸۴

الف) جدول حضور. در بررسی پدیده مورد نظر همه مواردی که حاضر است ثبت می‌گردد.

ب) جدول غیاب. مواردی که در هنگام حضور پدیده مورد نظر غایب است ثبت می‌شود.

ج) جدول درجات. در این جدول مواردی ثبت می‌شود که با تغییر و شدت و ضعف یافتن پدیده مورد نظر تغییر می‌یابند.

ویژگیهای فلسفه بیکن. با مطالعه فلسفه بیکن می‌توانیم بگوییم که فلسفه او مبتنی بر اصالت تجربه^۱ است. او از پیشوایان فلسفه تجربی انگلستان است و هر نوع علم فطری در انسان را انکار می‌کند.^۲ با اینحال باید توجه داشته باشیم که او از روشهای عقلی نیز در فلسفه بهره می‌گیرد.

همچنین بیکن بر «اصالت عمل»^۳ تأکید می‌ورزد. او نتایج عملی را ملاک اعتبار فلسفه‌ها می‌داند و فلسفه‌ای را که نتایج عملی به دنبال نداشته باشد بی‌ارزش تلقی می‌کند.

سیاست. بیکن حکومت سلطنتی را بهترین نوع حکومت می‌داند. البته حکومت

مورد نظر وی سلطنت حکیمان است نه هر نوع حکومت سلطنتی. به عقیده او

حکومت باید قدرت داشته باشد و البته قدرت با استبداد و خودکامگی تفاوت دارد.

او نسبت به حکومت عامه یا دموکراسی و نیز حکومت ملی نظر خوشی ندارد.

خودآزمایی فصل اول

۱. مهمترین مشخصه‌های دوره رنسانس کدام است؟

الف) اصالت عقل و نهضت اصلاح دین

ب) کشف آمریکا و اختراع دستگاه چاپ

ج) جنگهای صلیبی و کشف آمریکا

د) افزایش قدرت علم و کاهش قدرت کلیسا

1. Empiricism

۲. ژان وال، مابعدالطبیعه، ۳۲۰-۳۱۹

3. Pragmatism

۲. گوهر رنسانس چیست؟
الف) اصالت عقل ب) اصالت تجربه
ج) اصالت دین د) اصالت انسان
۳. سردمدار نهضت پروتستانتیسم در آلمان کیست؟
الف) دکارت ب) کانت
ج) لوتر د) برونو
۴. کدام گزینه در مورد عقیده برونو درست است؟
الف) اصالت تجربه ب) همه خداانگاری
ج) اصالت ایمان د) إلحاد
۵. کدام گزینه در مورد هابز درست است؟
الف) رهبر نهضت اصلاح دین
ب) طرفدار اصالت ماده روشی
ج) منکر خداوند
د) معتقد به موجود غیرمادی
۶. هابز در مبحث کلیات طرفدار کدام مکتب است؟
الف) اصالت مفهوم ب) اصالت واقع
ج) اصالت نام د) اصالت وجود
۷. بر طبق دیدگاه بیکن بحث از جوهریت نفس و ماهیت آن مربوط به است؟
الف) تاریخ ب) علوم طبیعی
ج) الهیات منزل و مقدس د) فلسفه
۸. به نظر بیکن کدام بخش از فلسفه، اهمیت بیشتری دارد؟
الف) فلسفه الهی ب) فلسفه طبیعی
ج) فلسفه انسانی د) فلسفه شعری

۹. کدام گزینه نظر بیکن درباره الهیات منزل و مقدس را بیان می‌کند؟
 الف) ایمان برتر از عقل است. (ب) وسیله الهیات منزل، عقل و برهان است.
 ج) الهیات جزئی از فلسفه است. (د) حوزه فلسفه مربوط به ایمان است.
۱۰. بیکن به خطاهای ناشی از فرضیات موهوم نظامهای فلسفی قبلی چه می‌گوید؟
 الف) بتهای طایفه (ب) بتهای نمایی
 ج) بتهای غار (د) بتهای بازار
۱۱. روش پیشنهادی بیکن برای رسیدن به حقیقت چیست؟
 الف) استدلال قیاسی (ب) استدلال استقرایی
 ج) فرضیه و آزمون (د) تمثیل
۱۲. مقصود بیکن از «صور» چیست و آنرا موضوع چه علمی می‌داند؟
 الف) مثل - طبیعیات (ب) موجودات غیرمادی - الهیات منزل و مقدس
 ج) موجودات مادی - منطق (د) قوانین کلی و ثابت - مابعدالطبیعه
۱۳. هدف بیکن از طرح جدول حضور، غیاب و درجات چیست؟
 الف) مشاهده دقیق و علمی (ب) طرد روابط اتفاقی
 ج) نفی علیت بین اشیاء (د) توجه به تاریخ بشری
۱۴. از نظر بیکن کدام نوع از انواع حکومتها بهتر از همه است؟
 الف) سلطنت حکیمان (ب) سلطنت قدرتمندان
 ج) دموکراسی یا حکومت عامه (د) حکومت ملی و جمهوری